

نفس مطمئنه



شهید محراب
آیة اللہ سید عبدالحقین دتغیب رحمۃ اللہ علیہ

سرشناسه: دستغیب، سید عبدالحسین، ۱۲۹۲ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: نفس مطمئنہ / سید عبدالحسین دستغیب.

مشخصات نشر: قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص.

۹۷۸-۶۰۰-۱۴۳-۱۲۹-۶

شابک:

ISBN 978 - 600 - 143 - 129 - 6

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

موضوع: اخلاق اسلامی.

موضوع: نفس.

شناسه افزوده: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

رده بندی کنگره ای: Bp ۲۵۰ د ۵ ن ۷ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۶۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱۴۹۹۶

نفس مطمئنہ

- مؤلف: شهید محراب آية الله سید عبدالحسین دستغیب رحمۃ اللہ علیہ
- موضوع: معارف
- قطع: رقعی
- نوبت چاپ: اول
- چاپ و نشر: دفتر انتشارات اسلامی
- تعداد صفحات: ۱۴۰
- تاریخ انتشار: بهار ۱۳۹۳
- شمارگان: ۱۰۰۰

پیشگفتار

لطیفه غیبی از عالم امر

عجیبه‌ای که خداوند آفریده در عین حالی که از عالم خلق بیگانه است، آن را در این عالم ماده آورده و در عین حال، تجرّدش را نگه داشته است، آن پدیده، «روح انسان» است که از عالم امر حضرت احدیّت می‌باشد. ^(۱) و راستی تا در این خاکیم، از حقیقت آن بی‌خبریم؛ چون به تعبیر قرآن مجید: «از دانش (شناسایی نفس) داده نشدید، جز اندکی». ^(۲) همان مقداری که از آثار و لوازم آن پی ببریم نفس ناطقه‌ای داریم که محیط بر بدن و ماده است.

روح با تعلق مادی می‌شود نفس

در اصطلاح، به «روح مجرّد» وقتی که به بدن تعلق می‌گیرد و گرفتار

۱ - ﴿... يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي ...﴾ اسراء: ۸۵.

۲ - ﴿... وَمَا أَوْتِيتُمْ مِنَ الْإِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ اسراء: ۸۵.

نفس عالم طبیعت و ماده می شود «نفس» گفته می شود.

[انسان] پیش از تعلق به بدن، در عالم ارواح، هیچ گونه میل و شهوت و احتیاجات مادی نداشت. حبّ ریاست و شهرت، مال و ثروت نداشت. اما با تعلق گرفتن به بدن و آمدن در عالم دنیا و مادیات، آلوده می گردد، ناچار باید احتیاجات مادی خودش را برطرف کند. اکنون با بدن طبیعی آمیخته شده، لذا اقتضای طبیعی نیز پیدا می کند.

نفس انسانی، دشمن آشکار خدا

انسان طوری آفریده شده که ادراکات به تدریج پیدا می شود و ابتدا از راه حس، چشم و گوش، معلوماتی پیدا می کند و مخصوصاً به دنباله بعضی از ادراکات، میل و شهوت در او پیدا می شود.

تعلقاتی که با جهل به حقیقت همراه است، او را از مبدأ اصلی باز می دارد و به غیر خدا متوجه می سازد و در نتیجه همان روح مجرّدی که از هرگونه آلودگی مادی به دور بود، در این دنیا پس از بلوغ و زمان تکلیف «خَصِیمٌ مُبِینٌ» می گردد؛^(۱) یعنی دشمن آشکار خداوند می شود. خدا دوستی و خداخواهی، جای خودش را به دنیا دوستی و دنیا خواهی می دهد و به دنبال آن از جاده شرع و آنچه قانون الهی است، تجاوز می کند.

۱- ﴿خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ تُطْفَةٍِ فَاِذَا هُوَ خَصِيْمٌ مُّبِيْنٌ﴾ نحل: ۴.

تجرّد نفس در هر حال

عجیب این جاست که همان روح، با تعلق به بدن و مادّیات، باز هم تجرّدش را از کف نداده است. برای تجرّد نفس، دلیلهای متعدّد اقامه شده است و واضح‌ترین برهان تجرّدش، صفات آن است که برخی جز در محلّ مجرّد میسر نیست؛ مثلاً «علم»، شکی نیست که دانش، مادّی نیست. ابعاد سه گانه: طول و عرض و عمق ندارد. مشت پرکن نیست. آیا چیزی که مجرّد است، می‌شود در محلّ مادّی جای بگیرد؟

بدیهی است که محلّ علم، نفس ناطقه انسانی است، نه بدن، لذا حتماً نفس باید مجرّد باشد تا بتواند مجرّد را جا بدهد و هرگز مجرّد، مکان مادّی نمی‌گیرد.

قدرت‌نمایی در تعلق مجرّد به مادّه

راستی، قدرت‌نمایی حق، در آفرینش «انسان» جلوه کرده است، لذا پس از بیان مراتب آفرینش و تعلق روح به بدن، در قرآن مجید، این آفرینش را شاهکار خودش شمرده است و به خود آفرین فرموده است. (۱)

این گونه «روح مجرّد» را به عالم مادّه آمیختن و از دو جنبه متضاد، اعجوبه آفرینش را آفریدن، راستی که شاهکار قدرت‌نمایی حق است. در

۱ - ﴿... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ مؤمنون: ۱۴.

عین حال، راه به دست آوردن علمش را از حواس مادی بدن قرار داده است؛ نخست که از مادر زائیده می شود، هیچ چیز نمی داند و سپس از راه چشم و گوش و فهمی که خدا به او داده است، معلوماتی پیدا می کند.^(۱) شگفت این جاست که علم مجرد را در محلّ مجرد، از راه سبب مادی قرار داده است و به دنباله این معلومات، آنگاه علوم دیگری پیدا می کند که از آن به «معقولات ثانوی» تعبیر می شود که اصلاً ربطی به ماده و مادیات ندارد.

الهام، نشانه دیگر تجرّد نفس

از جمله نشانه های تجرّد نفس، الهام خداوندی به آن است که از آتیه اش خبردار می شود و بعضی از اموری که بعداً واقع می شود، می فهمد. همچنین برای بسیاری از نفوس، پاره ای از اموری که خیرش هست، یا به زیانش می باشد، متوجّه می شود که از آن نیز تعبیر به «الهام» می شود و در سورة شمس، خداوند به این مطلب تصریح می فرماید.^(۲) ظاهر این آیه این است که: هر نفسی چنین است و خداوند خیر و شرّش را به او الهام فرموده است. اما «نفس ملهمه» در اصطلاح، اخصّ از

۱ - ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ نحل: ۷۸.

۲ - ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ شمس: ۷-۸.

این مطلب است؛ یعنی تنها نسبت به بعضی از نفوس است که از یک نوع صفا و طراوت برخوردار بوده و تا حدی از آلودگیها رسته باشد.

اماره و لوامه حالات نفس واحد

«نفس»، یکی بیش نیست اما نسبت به حالات، طورهای مختلف دارد؛ نخست «اماره» است؛ بسیار وا دارنده به بدی است، مگر آن که خداوند ترحم فرماید. (۱)

در مرحله بعد از «امارگی»، به «لوامگی» می رسد؛ خودش را نسبت به بدیهایش ملامت می کند و به اصطلاح، از کردار بد خود، ناراحت می شود. این جاست که بارقه لطف الهی به آن خورده و از جهل مرکب، بیرون آمده است.

از امارگی که تمام جهت منفی بود، به لوامگی آمد که دارای جهت مثبت است و رو به خیر است، لذا در قرآن مجید، مورد قسم واقع شده است. (۲)

نسبت در امارگی و لوامگی نفس

نکته ای که قابل توجه است این است که: در جهت امارگی و لوامگی،

۱- ﴿... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوْءِ إِلَّا مَارِجِمَ رَبِّي...﴾ یوسف: ۵۳.

۲- ﴿لَا أَقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَمَةِ * وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ قیامت: ۱-۲.

نسبت ملاحظه می شود؛ مثلاً کسی که سوء ظن دارد، گمان بد، از گناهان کبیره است،^(۱) ممکن است مبتلا به غیبت نیز باشد، آن وقت از سوء ظن متنبه می شود و خود را بر این گناه ملامت و سرزنش می نماید، اما هنوز نسبت به غیبت کردن، تغییری نکرده است. این چنین نفسی، از حیث سوء ظن، از امارگی به لوامگی رسیده، اما هنوز از جهت غیبت، اماره است؛ چه بسا بعضی از نفوس، از جهتی، اماره اند و از جهتی، لوامه.

علت امارگی، غفلت است و سبب لوامگی، تذکر و یاد و تا شخص از هر جهت، غفلتش بر طرف نشود، از امارگی، نرسته است و به نفس مطمئنه نرسیده است.

کمال یاد خدا و اطمینان نفس

اساس «اطمینان»، از یاد خدا سرچشمه می گیرد و وقتی به کمال رسید، آن وقت است که «نفس مطمئن» می شود، لذا دیگر از تمام جهات و به طور مطلق و کلی، یاد خدا در آن لحاظ شده است. دیگر از اضطراب و قلق - که ناشی از غفلت است - رهایی یافته و به برکت یاد خدا، دلی آرام و مطمئن پیدا می کند؛^(۲) از امارگی و حتی لوامگی، رهایی یافته؛ چون دیگر اساس و ریشه آن در او خشکیده شده که همان «غفلت» باشد.

۱ - ﴿... إِنَّ بَغْضَ الظَّنِّ إِيَّاهُ...﴾ حجات: ۱۲.

۲ - ﴿... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ رعد: ۲۸.

اطمینان به توحید صفاتی و افعالی

با توجه بیشتر، می فهمیم که متعلق اطمینان نیز در باور داشتن «لا حول ولا قوه الا بالله» است؛ یعنی به راستی باورش شده بلکه ملکه اش گردیده که جز حول و قوه خدا نیرویی در عالم نیست و همه آثار وجودی به او باز می گردد و هیچ مطلبی، کم یا زیاد در عالم تحقق نمی یابد جز به اذن و مشیت و علم او.^(۱) لذا با تذکر دائم به این حقایق، از هر سختی که برایش پیش بیاید، از پا در نمی آید و آنچه سبب خوشی مادی و خیالی است، او را نمی فریبد.^(۲)

راضیه و مرضیه | از | لوازم اطمینان نفس

این جاست که به دنباله «اطمینان نفس»، به راستی از خداوند خودش خشنود است؛ چون جز خوبی از او نمی بیند، واقع بین شده، لذا جز خیر نمی بیند حتی در شداید نیز جنبه واقعی آن را که جهت مثبتش می باشد و می چربد، در نظر دارد. چه خوش سروده است:

۱- ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ انعام: ۵۹.

۲- ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...﴾ حدید: ۲۲ - ۲۳.

بوسه و دشنام را یک یک بده تا بدانم زان دوشیرین تر کدام
به هرچه دوست برایش خواسته خشنود است؛ چون دوست جز
خوبی برایش نخواهد خواست.

بدیهی است کسی که راضی شد؛ یعنی نفس راضیه پیدا کرد، مرضیه
نیز می‌گردد؛ یعنی خداوند نیز از او خشنود می‌گردد، هم خدا از ایشان
خشنود و هم ایشان از خداوند. (۱)

سخنانی از صاحب نفس مطمئنه

کتابی را که ملاحظه می‌فرمایید، سخنان مردی است که یک عمر در
راه ترکیه نفس و تهذیب اخلاق بود، تا خودش «معلم اخلاق» گردید
و توانست مردم را ارشاد نماید.

یک عمر زحمت کشید و پا روی نفس اماره گذاشت. از لوازمی
رست و به اطمینان رسید، لذا این‌گونه سخنانش در این باره دلنشین است
و چه زیبا این مطالب دقیق را می‌پروراند، آثار سوء امارگی را بر می‌شمارد
و این‌گونه نتیجه می‌گیرد. حالا اگر به اطمینان نرسیدیم، لا اقل بکوشیم
لوازمه باشیم و در امارگی نمانیم.

مطالب مشکل و عالی، در بیان ساده

راستی این کتاب محتوی چه مطالب بسیار عالی و مشکل و علمی

است که به قدری ساده پیاده شده که به هیچ وجه مشکلی آن احساس نمی شود و این جز لطف خدا چه می تواند باشد که مصداق ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ باشد؟

راستی روانت شاد ای معلم اخلاق! وای مهذب نفوس! که صدها مطلب جالب را در قالب بیان شیرین و رسا آورده ای و با دهها حکایت جالب، همراه با آیات و روایات متعدد، یادگار بسیار خوبی از خودت بجاگذاری.

شیراز - استاد سید محمدهاشم دستغیب

به تاریخ ۲۱ آذر ماه ۶۱

مطابق با ۲۶ صفر المظفر ۱۴۰۳

فهرست مطالب

• پیشگفتار.....	۵
لطفه غیبی از عالم امر.....	۵
روح با تعلق مادی می شود نفس.....	۵
نفس انسانی، دشمن آشکار خدا.....	۶
تجرد نفس در هر حال.....	۷
قدرت نمایی در تعلق مجرد به ماده.....	۷
الهام، نشانه دیگر تجرد نفس.....	۸
آثاره و لوازم حالات نفس واحد.....	۹
نسبت در آمارگی و لوازمگی نفس.....	۹
کمال یاد خدا و اطمینان نفس.....	۱۰
اطمینان به توحید صفاتی و افعالی.....	۱۱
راضیه و مرضیه [از] لوازم اطمینان نفس.....	۱۱
سخنانی از صاحب نفس مطمئنه.....	۱۲

- ☆ مطالب مشکل و عالی، در بیان ساده ۱۲
- [جلسه اول:] مصداق کامل نفس مطمئن، حسین [علیه السلام] است ۱۴
- ☆ آخرین مراتب سیر کمالی بشر ۱۵
- ☆ حالات مختلف برای نفس واحد ۱۶
- ☆ [انسان] می خواهد زیر بار بندگی نرود ۱۶
- ☆ آثارگی به خاطر بی بند و باری ۱۸
- ☆ نفست اژدرهاست او کی مرده است ۱۹
- ☆ اعتراض نفس اماره به قضا و قدر الهی! ۱۹
- ☆ مدبر عالم، خدای داناست ۲۰
- ☆ هرچه آن خسرو کند شیرین بود ۲۱
- ☆ ناشکیبایی به واسطه جهل به مصلحت [است] ۲۱
- ☆ بی صبری از روی اعتراض، حرام است ۲۲
- ☆ آثارگی نفس و جهنم فعلی ۲۳
- ☆ بیمار کور و فلج اما سپاسگزار ۲۳
- ☆ بدن سالم ولی دل مضطرب است ۲۴
- ☆ خدا کند واعظ درونی پیدا شود ۲۵
- ☆ الهام نیک و بد به نفس ۲۵
- ☆ اثر اطمینان نفس به خدا ۲۶
- ☆ تاجر ورشکسته و خشک مقدس ۲۷
- ☆ کمال اطمینان در ایمان است ۲۷

- ☆ امنیت حسین (علیه السلام) در روز عاشورا. ۲۸
- ☆ چون خدا می بیند، آسان است. ۲۹
- | جلسه دوم: | بدن به منزله مرکب روح. ۳۰
- ☆ چشم و گوش وسیله ادراک عظمت حق. ۳۱
- ☆ فعالیت روح به وسیله اعضا. ۳۱
- ☆ بدن عالم هستی و قدرت حق. ۳۲
- ☆ نفوذ مشیت روح در بدن. ۳۳
- ☆ نمونه‌ای از قدرت نفس ناطقه. ۳۳
- ☆ کار چند نفر را روح می‌کند. ۳۴
- ☆ حس مادی ناقص است. ۳۴
- ☆ هوا و برق را هم نمی‌بینی. ۳۵
- ☆ از اثر، پی به مؤثر می‌بریم. ۳۵
- ☆ آفرینش دیگر برای روح. ۳۶
- ☆ شهدا زنده‌های جاویدند. ۳۶
- ☆ روح باقی به بقاء الله است. ۳۷
- ☆ بدن عالم، مخلوق خداست. ۳۸
- ☆ ادراکات، اثر روح در بدن است. ۳۸
- ☆ حافظه نمودار تجرد نفس. ۳۹
- ☆ مزاحمت میان مدرکات نیست. ۳۹
- ☆ سعه نفس و ادراکات بی‌شمار. ۴۰

- ☆ معالجهٔ خوارزمشاه از راه روان‌شناسی ۴۰
- ☆ مداوای روانی قوی‌تر است ۴۲
- ☆ اعدام محکوم توسط قدرت نفس ۴۲
- ☆ تلقین به نفس، بیمار می‌کند، یا شفا می‌دهد ۴۳
- ☆ کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد ۴۴
- ☆ تعدد راه تنفس، حکمت الهی ۴۴
- ☆ قدرت خدا هنگام مرگ آشکار می‌شود ۴۵
- ☆ ناتوانی پس از قدرت ۴۶
- ☆ بهلول در قبرستان و سرهای مرده‌ها ۴۷
- [جلسهٔ سوّم:] چشم حیوانی، جسم بین است ۴۸
- ☆ هستی خودت را نمی‌توانی بینی ۴۸
- ☆ شناسایی از نشانه‌های هستی ۴۹
- ☆ نفس مجرد، نیاز به مکان ندارد ۴۹
- ☆ جایی هم از هستی جدا نیست ۵۰
- ☆ عضو بی‌جان، فلج و مرده است ۵۱
- ☆ حقیقت نفس بر همه پنهان است ۵۱
- ☆ همهٔ زمین چون یک سفره برای عزرائیل ۵۲
- ☆ وحدت روح، نمودار وحدت خدا ۵۳
- ☆ با وجود صدها کار، یکی است ۵۳
- ☆ کارهای روح در بدن جسمانی ۵۴

- ☆ مرگ نشانه فعالیت روح ۵۴
- ☆ روح و فعالیت‌های خارج از بدن ۵۵
- ☆ کارهای روح در هنگام خواب ۵۶
- ☆ احتلام نشانه‌ای دیگر ۵۶
- ☆ رؤیاهای صادقانه قدرت عجیب روح ۵۷
- ☆ رؤیای عجیب نادرشاه ۵۸
- ☆ شمشیر را از کمرش باز کردند ۵۹
- ☆ نعمت و نعمت، بسته به عمل اشخاص است ۶۰
- ☆ زر و زور، اسباب امتحان ۶۰
- ☆ علی علیه السلام سر ناصبی را در خواب می‌برد ۶۱
- ☆ ماده بی شعور را با ادراک مجرد چکار؟ ۶۳
- ☆ ذات خود را دریاب ۶۴
- ☆ صورت ملکوتی را دریابید ۶۴
- ☆ مبدا لباس آتشین داشته باشیم! ۶۵
- ☆ سرگرمی‌ها شما را از یاد خدا باز ندارد ۶۶
- | جلسه چهارم: | نفس مطمئنه، پسندیده‌ی خدایی ۶۷
- ☆ راحتی بعد، نتیجه زحمت حالا ۶۸
- ☆ در جوار آل محمد علیهم السلام و بهشت ویژه ۶۹
- ☆ غرور کم شده و سعی زیاد ۶۹
- ☆ نفوس بر سه گونه‌اند ۷۰

- ۷۱ نفس اماره در حقیقت کافر به خداست
- ۷۲ تنها به فکر تأمین مادیات
- ۷۲ تو می بینی و می شنوی اما خدای تو ... ؟
- ۷۳ نفس اماره با بندگی سازش ندارد
- ۷۳ از موعظه متأثر می گردد
- ۷۴ غلامی که بچه حضرت سجاد علیه السلام را کشت
- ۷۵ غلام را پس از تنبیه آزاد می کند
- ۷۶ مبادا در خشم، از بندگی بیرون روی
- ۷۶ تا به حد اطمینان نرسد، مذبذب است
- ۷۷ ناراحتی امام صادق علیه السلام به واسطه ترس کنیز
- ۷۸ باید نهایت تذلل برای خدا باشد
- ۷۹ نفس مطمئنه کامل و دائم در امام علیه السلام
- ۷۹ آتشیایی را که افروخته اید خاموش کنید
- ۸۰ نماز، درمان غفلت بدترین دردها
- ۸۱ نفس لوامه سرزنش کننده خود
- ۸۲ لوامگی نفس، مقدمه اطمینان آن
- ۸۳ چرا غفلت ما را می گیرد؟!
- ۸۳ [پروردگارا!] شاید مرا از درگاهت رانده ای
- ۸۴ [خداوند!] ما را به خودمان وا مگذار
- ۸۶ • [جلسه پنجم: رضایت از آثار اطمینان نفس]

- ۸۷ اطمینان به خدا از بین برنده اضطراب
- ۸۷ اضطراب بشر، به واسطه کفر حقیقی
- ۸۸ من را کنار بگذار
- ۸۹ همه مملوک و مال خدا هستند
- ۹۰ از مال، کاری ساخته نیست
- ۹۰ سلطانی که از گرسنگی مرد
- ۹۱ حجاج در میان آتش از سرما می‌میرد
- ۹۲ تمرین توحید تا رسیدن به اطمینان نفس
- ۹۲ مالک دیدن خود از جهل است
- ۹۳ والدین، خود را مالک فرزند ندانند
- ۹۴ من کیستم که حق اطاعت داشته باشم
- ۹۴ دوام بر تقوا لازم است
- ۹۵ ترس و اندوه برای نفس مطمئن نیست
- ۹۶ [اولیای خدا] از آتیه هم ترسی ندارند
- ۹۷ گریه پیغمبر در مرگ پسرش ابراهیم
- ۹۸ هر وقت صلاح بداند می‌میراند
- ۹۸ ترحم روحانی، نه جهات نفسانی
- ۹۹ آخرین گریه حسین در وداع آخر
- ۱۰۰ • [جلسه ششم: اتصال به ارواح عالیه]
- ۱۰۱ زیارت امین الله، جامع و مهم است

- ۱۰۱ خلاصه‌ای از زیارت‌های مفصل
- ۱۰۲ اطمینان نفس، نخستین حاجت
- ۱۰۳ اضطراب در تکیه به اسباب است
- ۱۰۴ تکیه به مال و اولاد، کفر حقیقی است
- ۱۰۴ خودکشی در اثر اضطراب نفس
- ۱۰۵ طلب اطمینان بر سر قبر ولی خدا
- ۱۰۵ خزانۀ مولای من پر است
- ۱۰۶ اولاد هم خدا دارد
- ۱۰۷ پرورش دهنده همه ما خداست و بس
- ۱۰۸ اگر فردا زنده باشم رزقش می‌رسد
- ۱۰۹ مؤمن موحد در قعر چاه گرفتار شده
- ۱۰۹ ترس و اندوه از اولیای خدا دور است
- ۱۱۰ حسین علیه السلام و زینب علیها السلام نمونه‌های کامل اطمینان
- ۱۱۱ شیعیان چون کوه استوارند
- ۱۱۲ خشنودی به آنچه خدا خواسته رضاست
- ۱۱۳ [جلسه هفتم: انسان باید از میل خود بگذرد و به خواست خدا بچرخد]
- ۱۱۴ اکثر بشر صاحب نفس اماره‌اند
- ۱۱۴ هم فال و هم تماشا
- ۱۱۵ خوبی‌اش بدی است تا چه رسد به بدی‌اش
- ۱۱۵ نفس لوامه از گناه بدش می‌آید

- ۱۱۶ معلوم می شود ایمانی هست
- ۱۱۶ از نفس مطمئن، گناه سر نمی زند
- ۱۱۷ نفس لوامه خاضع و صابر است
- ۱۱۸ زن بیابانی و شکیبایی در مرگ فرزندی
- ۱۱۹ ناشکیبایی نفس اماره
- ۱۲۰ بندگی در هر حال، اثر نفس مطمئن
- ۱۲۱ [عبد خدا] نسبت به زیر دست، تفرعن ندارد
- ۱۲۱ نجاشی، خضوع خودش را نشان می دهد
- ۱۲۲ [انسان مؤمن] خود را از خدا طلبکار نمی داند
- ۱۲۳ شادی دل و بهشت روحانی
- ۱۲۳ این آیه را ملک الموت می خواند
- ۱۲۴ به میان بندگان خاص ما در آید
- ۱۲۵ مؤمن را با خوشی می میراند
- ۱۲۵ دوام لوامگی [انسان را] به اطمینان می رساند
- ۱۲۶ بیاید توبه ای حقیقی کنیم
- ۱۲۶ بین بیم و امید از پذیرش توبه
- ۱۲۸ فهرست منابع و مآخذ
- ۱۳۱ فهرست مطالب